

## کعبه و مدینه النبی از نگاه دینی شاعران معاصر عرب

(نمونه‌های موردی، بدوی الجبل - عمر ابوریشه و احمد شوقی)

جعفر صدری<sup>۱</sup>

فیروز حیرچی<sup>۲</sup>

### چکیده

کعبه و مدینه النبی، در شعر معاصر عربی، مورد اهتمام بوده و شاعران با به کارگیری مفاهیم مختلف در صدد تبیین جایگاه حرمین شرفین به عنوان رمز وحدت و مقاومت، برآمده‌اند. توجه به میراث دینی، تاریخی از جمله منابع پژوهشی اصیل است که شاعران معاصر عرب در آثار خود بدان تمسک جسته‌اند که هدف، جملگی، انتقال مفاهیم به معنای واقعی و الگوپذیری و پندگیری خویش و مخاطبان است، لذا شاعر در اندیشه انجام رسالت خویش ضمن تبیین جایگاه این اماکن مقدس، برای اثبات دلبستگی و احساسات دینی به حرمین شرفین، آن دو را با اصطلاحاتی چون: نور، رحمت، قلب، و با به کارگیری صنایعی مانند: تکرار، تقدیم، تاخیر و ... بیان می‌دارد تا از این رهگذر، منادی اصلاح اجتماعی عصر خویش باشد. گفتار حاضر به روش توصیفی - تحلیلی اصطلاحات به کار رفته، درباره حرمین شرفین را به عنوان نمونه‌های موردی در اشعار بدوی الجبل، احمد شوقی و عمر ابوریشه مورد بررسی قرار داده است. از این توصیفات برمی‌آید که زیباترین مظاهر انگیزشی توصیفشان، برافراشتن پرچم دین خدادار سایه هدایت و وحدت امت اسلامی است.

### واژگان کلیدی

کعبه، مدینه النبی، شعر معاصر عربی، بدوی الجبل، احمد شوقی، عمر ابوریشه.

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، گروه زبان و ادبیات عرب، تهران، ایران

Email: sadri1391@yahoo.com

<sup>۲</sup>. استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، گروه زبان و ادبیات عرب، تهران، ایران.

Email: Kalam1391@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۳/۱

## طرح مسأله

شاعران از دیرباز در توصیفاتشان به مکان‌های دینی، تاریخی نظر داشته‌اند، در این میان احمد شوقی (مصر) بعنوان شاعر دین و مذهب، بدوی الجبل (سوری) شاعر ایمان و انسانیت و عمر ابوریشه (سوری) شاعر حماسه و احساس از جمله معاصرین هستند که برای تجسم نمودن مقدس‌ترین و پاک‌ترین نشانه‌های خداوند، حرمین شریفین را بسان عرش الهی در زمین به گونه‌ای هنرمندانه و با ظرافت‌های ادبی توصیف کرده‌اند.

از آنجا که اساس وزیر بنای جهت‌گیری‌های انسان همواره عقاید و باورهای اوست، لذا تبیین اندیشه‌ی شاعری توان‌دروشنگر بخشی از حقایق افکارش باشد. در پژوهش حاضر با تحلیل انگیزه و آرمان این شاعران سعی شد به سوالات مطروحه بدین مضمون پاسخ داده شود:

- شاعران معاصر در توصیف جایگاه حرمین شریفین از چه مفاهیمی بهره‌جسته‌اند؟
- انگیزه و نگرش شاعر معاصر در توصیف جایگاه این اماکن مقدسه و متعلقاتش بر چه اصولی تکیه دارد؟

بنابراین برای یافتن پاسخ این سوالات، مفاهیمی که شاعران، به‌طور مستقیم و غیر مستقیم اشاره نموده‌اند، استخراج و پس از دسته‌بندی، نمونه‌هایی بررسی شده‌است. از آنجا که بهترین منبع برای ذکر فضیلت و ارزش والای حرمین شریفین، تمسک به آیات قرآن کریم است، ابتدا به اهمیت کعبه و مدینه‌النبی بر اساس آیات، اشاره، سپس به نحوه‌ی ارجاع شاعران مورد بحث، و بازتاب این دلالت‌ها در شعرشان پرداخته شده‌است. **احمد شوقی** شاعر خوش ذوق مصری، نگاهش در توصیف عظمت کعبه و مدینه‌النبی به عنوان موطن اصلی رسالت پیامبر (ص) بیشتر یادآور شکوه تمدن اسلامی است که سعی می‌کند در قصیده معروف "نهج البرده"، "همزیه" و "بائیه" کانون تجلی نور وحی را به عنوان بهترین نعمت یعنی هدایت توصیف نماید. بدین سان تجلی اعتقادات دینی از بارزترین رخدادهای شعری اوست.

از شاخصه‌های مهم و قابل توجه، وجود مفاهیم ایمان و تعابیر ارزشی در قصیده "الکعبه الزهراء" بدوی الجبل، شاعر معاصر سوری تبار است، که مطلع قصیده را با

حرف روی بآء بیان می دارد که خود دلیل آشکاری بر مجسم نمودن آغازگر کلام با بسمله است.

تعلق خاطر شاعر به نور درقصیده، بیانگر اولین چیزی است که خداوند در عالم هستی آفریده و "اینکه همه چیز وابسته و متکی به خداوند قادر متعال است و هر نور که با آسمان و زمین است از اوست" (عاملی، ۱۳۶۰ ش: ۳۳۰)

گفتنی است، که در اغلب مکاتب نیز، آغاز آفرینش با نور همراه است. در فرهنگ اسلام اموری به عنوان «نور» معرفی شده است: قرآن، علم، عقل، ایمان، هدایت، اسلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام. «نور» یعنی چیزی که هم خودش روشن است و هم سبب روشنی اشیای دیگر می شود. (قرائتی، ۱۳۸۳ ش: ۱۸۶)

عمر ابوریشه دیگر شاعر معاصر سوری است، دیدگاه این شاعر بر اساس معارف توحیدی و تقرب به درگاه الهی است، که رویدادهای بزرگ تاریخ اسلام را در قصاید "أنا فی مکة" و "من نادانی" با تجسم حضورش در این اماکن مقدس، یادآور می شود.

### جلوه های کعبه در قرآن:

در قرآن، از کعبه با تعابیر متعددی یاد شده است، از جمله: ۱. کعبه، اولین خانه است. «أَوَّلَ بَيْتٍ وَّ مَرْكَزَ پایداری و به پاخاستن مردم است. «قِيَاماً لِلنَّاسِ» ۳. خانه ای آزاد و بدون مالک است. «بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» ۴. محل تجمع و خانه امن مردم است. «مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْنًا»

### پیامها:

۱- کعبه، اولین خانه ای است که برای عبادت و نیایش مردم بر روی زمین بنا شده است. «أَوَّلَ بَيْتٍ وَّ وَضِعَ لِلنَّاسِ»

۲- سابقه تاریخی معابد، یکی از ملاک های ارزشی آن است. «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وَّ وَضِعَ ...»

۳- خیر و برکت کعبه، تنها برای مؤمنان یا نژاد خاصی نیست، بلکه برای همگان است. «وَّ وَضِعَ لِلنَّاسِ»

۴- مردمی بودن برای کعبه، یک ارزش است. «وَّ وَضِعَ لِلنَّاسِ»

۵- کعبه، مایه ی هدایت تمامی مردم است. «هُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (همان: ۵۶۸)

### بدوی الجبل و شاخصه های شعری او در قصیده "الکعبه الزهراء":

محمد سلیمان احمد، معروف به بدوی الجبل در روستای دینه، از روستاهای لاذقیه سوریه به سال ۱۹۰۳م دیده به جهان گشود (الجبل، ۲۰۰۰م: ۷).

گرایش و علاقه شاعر به اصطلاحات صوفیانه و پرتو آن در قصیده معروف "الکعبه الزهراء" قدرت و توانایی شعری وی را در این سفر روحانی به خانه خدا هویدا می سازد. ویژگی مهم این قصیده ی بدوی الجبل، شروع قصیده با مفاهیم عالی است. اختصاص نور در مطلع قصیده و بیان آن با فعل "غسل" - که یادآور شستشوی دل از زنگار گناه و آرامش درون با نور رسالت است - بینش و اعتقاد قلبی شاعر را در آماده سازی نفس برای حضور در این حرم روحانی را بیان می دارد.

مناجات شاعر در این قصیده و استفاده از حرف ندا برای تضرع و احساس عجز و ناتوانی در برابر خداوند بی همتا، حقایق پاک درونی شاعر را در دعوت به وصول حقیقت توحید می رساند که این را با استخدام واژه های پر معنا که حاکی از صمیمیت و صفا است، به نیکی می توان دریافت.

استفاده از تکرار لفظ در قصیده برای ماندگاری در ذهن، حاکی از توجه و اهتمام شاعر به کعبه به عنوان جایگاه شرف، فضیلت، عزت و قبله مسلمانان دارد، که قصد شاعر از تکرار واژه ها تاکید بر برتری و پاکی و اهمیت این مکان مقدس دارد.

تکرار لفظ الصحراء (۸ بار) که با این رمز شاعر اشاره به تاریخ گذشته عرب و نگاه اعتقادی آنان دارد که به صحرا اهمیت می دادند. همچنین در برخی موارد شاعر صحرا را به عنوان سرچشمه حیات و تولد دوباره بشر، در نظر دارد.

### بررسی واژگان در قصیده "الکعبه الزهراء":

بنورِ علیٍّ أم القری وبطیب  
غسلتُ فؤادی من أسیّ ولهیب

(الجبل، ۲۰۰۰م: ۶۱)

واژه نور از گذشته های دور و در دوره های مختلف با کارکردها و مفاهیمی چون: هدایتگری، وارستگی، روشنی و.. به کار رفته و در مکاتب مختلف کاربرد دارد، لکن اوج حضور این مفهوم در دین مبین اسلام مشاهده می شود.

به کار بردن تنوین در لفظ "نور" دلالت بر تاکید دارد (رک: ابن هشام، مغنی الیب، تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، دارالکتاب العربی بیروت، جلد ۲ ص ۳۴۰) بدوی الجبل در قصیده الکعبه الزهراء از اصطلاح نور یاری جسته و برای غنی تر شدن شعر با مقدم داشتن شبه جمله "نور" بر فعل "غسل" اهمیت نور را بیان می دارد، اینکه هیچ چیز نمی تواند قلبش که مملو از آتش اندوه در دوری از محبوب است، جز نور محمدی، التیام بخش آلام روحی اش باشد. نوری که تمام نواحی این سرزمین مقدس (مکه) را فرا گرفته است.

در تعریف نور گفته شده: نور از همه چیز ظاهر تر و آشکارتر است و به این ترتیب می توان گفت هیچ چیز به اندازه نور از تعریف بی نیاز نیست (دینانی، ۱۳۸۳: ۷۷) نور در زبان عرفان رمز خداست؛ ... (فولادی، ۱۳۸۷: ۴۷۳)

و همین دلالت بر این دارد که اول نور اسلام است که در این مکان مقدس بر بندگان با ایمان می تابد (نور عظمت جلال، نور لطف و جمال و نور هدایت) و چون این نور بر قلب انسان بتابد بسان تولد دوباره است و می توان گفت که شاعر به نور شریف محمدی اشاره دارد که آن نخستین نوریست که از سوی پروردگار عالم در این سرزمین شروع به تاییدن کرده است.

از مهمترین ویژگی نور در اسلام، الهی بودن آن است که در سوره ی مبارکه زمر آمده: وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا (الزمر ۶۹) از این آیه و آیات مشابه (او نور آسمان و زمین است و همه چیز در عالم پرتو نور اوست. نور ۳۵) چنین استنباط می شود که هر جا نوری هست پرتوی از نور ایزدی است. "اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ..... (النور: ۳۵) کما اینکه در دین مبین اسلام مصادیق نور بنا بر اصل تقرب به ذات احدیت است. برای نور، معانی مختلفی به کار رفته است: شکوفه، سپیده، روشنایی، فروغ، که مقابل تاریکی و عظمت است و نور، نامی از نام های خدای بزرگ است که تجلی حق است. (رک: فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی با تکیه بر آثار ابن عربی، دکتر کل بابا سعیدی، صص ۱۰۹۶ و ۱۰۹۹) در کتاب تدبیرات الاهیة ابن عربی آورده شده: همانا خدای بزرگ دو نور است نوری که به وسیله ی آن هدایت می شود و نوری که به سوی آن

هدایت می‌گردد (همان: ۱۰۹۷) در این بیت از قصیده الکعبه الزهراء بدوی الجبل، اشاره به هدایت گری دارد.

### جلوه های آیات قرآن کریم در قصیده:

از جمله موضوعات مهم و در خور توجه، به کار بردن تلمیحات در اشارات شاعر است که تنها به بخشی از موارد، اشاره می‌شود چرا که خود نیازمند یک پژوهش دیگری است. اما آنچه در اینجا آورده می‌شود نمونه‌هایی است که به حرمین شریفین ارتباط دارند.

فيا مهجتي : وادي الأمين محمد      خصيب الهدى : و الزرع غير خصيب  
(الجبل، ۲۰۰۰ م: ۶۱)

شاعر در این بیت با ندا قرار دادن روحش شروع به مناجات می‌کند. دلالت ندا در این بیت برای متنبه ساختن والتیام بخشیدن دل آشفته اش است. وی خطاب به خویش می‌گوید: تو در بهترین وادی که مهبط وحی بر شریف ترین مخلوقش است، سکنا گزیده ای، هر چند این وادی مقدس، در ظاهر خود، سرزمینی است که سرسبزی ندارد. لکن بواسطه آن نور هدایت، همه از فیض رحمتش بهره مند هستند. این است که قلب را ندا داده چرا که قلب به نور معرفت و ایمان روشن می‌شود و آینه‌ی تجلی معارف الهی است و تمامی این موارد دلالت بر اشتیاق شاعر به کعبه و مدینه النبی دارد. لذا با تشبیه هدایت به خصیب دلالت نور رسالت را می‌رساند که همه نواحی را پر کرده و همگان از فیض رحمتش برخوردارند. (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ: الانبیاء: ۱۰۷)

شاید در نگاه شاعر تصدیق این جمله باشد، که: قرآن از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام مکه را «وادی غیر ذی زرع» نامیده یعنی جایگاه خشکی که با کم آبی روبرو است و رویش گیاهان در آن ناممکن است. اشاره به سوره مبارکه ابراهیم آیه ۳۷ دارد که می‌فرماید: رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ.

### تجلی گاه نور:

هنا الكعبة الزهراء والوحى والشدا      هنا النور فافنى في هواه ودؤبي  
(الجبل، ۲۰۰۰ م: ۶۱)

بی‌شک شاعر از تعبیر نور و تکرار این واژه، قصدش بیان ارزش‌های اسلامی است

که در این بیت با مقدم داشتن "خبر" دلیل اهمیت این مکان مقدس را ذکر می نماید و علو منزلت این مکان مقدس را به عنوان قبله ی مسلمانان و راهنمای بندگان به سوی معبود ازلی و ابدی بیان می دارد و اینکه این خانه، مکان امنی از هرگونه بد خواهی ها است؛ چرا که کعبه نخستین خانه هدایتی است که برای مردم قرار داده شده است.

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي لَبَّيْكَهُ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ (ال عمران ۹۶)

وَفِي الْكَعْبَةِ الزَّهْرَاءُ زَيْنَتُ لَوْعَتِي      وِعِطْرُ أَبْوَابِ السَّمَاءِ نَحْيِي  
(الجبیل، ۲۰۰۰م: ۶۱)

در این بیت شاعر با مقدم آوردن "مفعول بر فاعل" (ابواب السماء- عطر) دلالت هایی را یاد آور می شود. این تقدیم دلالت بر اهمیت گذاردن و نزول خیر کثیر دارد و هشدار می است تا مبادا انسان از این نعمت بزرگ غافل شود؛ چرا که این نعمت مقدمه ی بهره مندی از خیر کثیر است.

در عظمت این حرم، همین بس که شاعر در توصیف شکوهش، خویشتن را مأمور تطهیر نفس کرده و برای اثبات اشتیاق درونیش از رمز تکرار در سیاق کلام بهره برده و آن لفظ "الکعبه الزهراء" است که تکرار آن در این دو بیت حاکی از اهتمام شاعر بدان و تاکید بر قداست و عظمت و پاکی آن دارد.

بیشترین اغراض تکرار جنبه تربیتی دارد که ابو هلال عسگری بیان می دارد: برخی از مواضع تکرار برای تاکید است. (رک: ابو هلال العسگری، الصناعتین، ۱۹۵۲، ۱۵۶)

در مقطع دیگر، شاعر برای بیان تعلق خاطرش و سابقه ی تاریخی آن و برای ورود و قدم نهادن به این مکان مقدس از واژه صحرا بهره می گیرد و می گوید:

وَمِنْ هَذِهِ الصَّحْرَاءِ صَيِّغَتْ سَجِيَّتِي      فَكُلُّ عَجِيبِ الدَّهْرِ غَيْرُ عَجِيبِ

(الجبیل، ۲۰۰۰م: ۶۵)

واژه صحراء در ابتدا، تداعی گر پهنه خشک و بی آب و علف و وادی سوزان است که فاقد هر گونه پوشش و آرایش و تهی از سکنه است، لذا تحمل این گرمای طاقت فرسا و دیگر خصلتهای آن، نشان از توان و تحمل و صبر بشر دارد، که شاعر با بهره مندی از این دلالت ها و رموز، اشاره به رسالت عظیم اسلامی دارد، که در راه آن رنج و تحمل لازم

است. شاعر با این تیزبینی رنج و سختیهای پیامبر (

ص) را در راه تبلیغ دین مبین اسلام یادآور می‌شود.

گفتنی است این سرزمین به عنوان وادی "لم یزرع" توصیف شده، همانطور که اشاره شد شاعر با واژه "غیر خصیب" این تعبیر را می‌رساند و به دلیل وجود این خصلت‌ها، زندگی در آن دشوار و سخت بوده است. در پاره‌ای از اشعار تکرار واژه‌ی صحرا بیان‌گر فهرمانی‌ها، شجاعت و کرم مسلمانان دارد که این مکان مقدس را موطن اصلی اسلام و کانون وحدت امت اسلامی بیان می‌دارد.

و مِنْ هَذِهِ الصَّحْرَاءِ ، أَنْوَارُ مَرْسَلٍ وِ رَايَاتُ مَنْصُورٍ وَ بَدْعِ خَطِيبٍ

(همان: ۶۵)

شاعر با واژه "انوارمرسل" و "رایات منصور" اشاره به رسالت اسلام و تالو نور محمدی در این مکان مقدس دارد که به یاری خداوند قادر متعال، پرچم اسلام برافراشته شده و جاوید خواهد ماند. شاعر با این توصیفات اینگونه به مهمترین حادثه تاریخی اسلام و فتوحات آن اشاره می‌کند

و مِنْ هَذِهِ الصَّحْرَاءِ ، شَعْرُ تَبْرِجَتٍ بِه كَلِّ سَكْرِي بِالذَّلَالِ عَرُوبٍ

(همان: ۶۴)

اصولا صحرا و بیابان نماد سرگردانی و حیرانی و تنهایی است، لذا شاعر در پاره‌ای از اشعار از پرودگار می‌خواهد، قلوب امت اسلام را برای مانوس شدن هر چه بهتر به این مکان توحیدی معطوف دارد.

#### ابیات دعایی قصیده الکعبه الزهراء:

بی شک دعا و نیایش یک نوع عبادت و خضوع انسان در برابر خداوند تواناست و جایگاه عظیم دعا و دعوت حق در آثار منظوم شاعران معاصر، امری بدیهی است. بدوی الجبل جمله دعایی "یا رب" را در این قصیده، شش بار به کار می‌گیرد؛ چرا که وی به خوبی می‌داند که دعا از قرآن آغاز شده است و آیات و روایات بسیاری از فضیلت دعا سخن گفته و بندگان را به نیایش با اخلاص فرا می‌خواند:



و یا رب: لا تقبل صغاءَ بَشاشهٔ      إذ کم یصاحبه صفاً قلوب

(همان: ۶۶)

شاعر با به کار بردن فعل نهی "لا تقبل" که دلالت بر دعا (بار الهی) با حالت تضرع دارد؛ خویشتن را در برابر معبود مأجور یافته و رهاورد دعایش را صفای باطن و خلوص نیت طلب می کند. به کارگیری کلمات، با این توصیفات، خود دلیل آشکاری است به اینکه این مکان مقدس باعث صفای درون و برون می شود.

شاعر با اشاره به این نکته که همواره باید تعالیم اسلامی پیش روی ملت باشد، می گوید:

تداووا من الجلی بجلیّ.. و خلفوا      وراء هم الإسلام خیر طیب

(همان: ۶۷)

اما شاعر گله مند و ناراحت است، از کم توجهی و بی موالاتی برخی از امت اسلام به تعالیم و ارزش های پاک آن و ملزم نکردن خویش به آموزه های ناب؛ که بدین مضمون سستی و عمل سوء آنان را با این تعبیر اعلام می دارد، لذا با آوردن ظرف "وراء" بین فاعل (فعل: خلف یعنی ترک که فاعلش ضمیر بارز واو است). و دو مفعول (اسلام و خیر) عمل نکردن به تعالیم اسلامی را هشدار می دهد و شاید وی عقیده دارد که سپری کردن مسافت های طولانی و حضور در سرزمین وحی می طلبد که خویشتن را همانند بیماری در برابر پزشک حاذق یافت.

و یا رب: فی الإسلام نور و رحمةً      و شوق نسیب نازح نسیب

فألف علی الاسلام دنیاً تمزقت      الی الامم مقهوره و شعوب

(همان: ۶۷)

شاعر با تکرار واژه "یا رب" (۶ مرتبه در قصیده) و با به کارگیری حرف ندا با حالت تضرع، امت را به اطلاعات از خداوند با طیب خاطر فرا می خواند؛ چرا که عقیده دارد صفای درون و برون ارتباط نزدیک و به هم پیوسته ای با هم دارند، این است که وی خاستگاه این نور و رحمت الهی را کعبه می داند و ضمن بر شمردن خصایص دین اسلام، آرزو دارد که مسلمانان متحد و یکپارچه شوند تا از هر گونه نا امنی و قهر جباران و بدخواهان محفوظ مانند.

و سپس آخرین خواسته اش را در این جایگاه، اینگونه بیان می‌دارد:

و یا رَبِّ: عند القبر قبر محمد      دعاء قریح المقلتین سلیب  
بجمر هوی عند الحجیح لمکه      و دمع علی طهر (المقام) سکوب

(همان: ۶۹)

### بازتاب ایمان در قصیده:

شاعر این مکان را حرم ایمانی دانسته که دل در انس با آن مملو از فیض رحمانی می‌شود. وی در این قصیده عبارت "آمنت" را سه بار تکرار کرده، چرا که در اندیشه دینی شاعر یکی از اساسی‌ترین امر برای حضور در این سرزمین پاک و مقدس، داشتن ایمان و شعور دینی است.

و آمنتُ أَنْ الْحُبِّ خَيْرٌ وَ نِعْمَةٌ      وَ لَا خَيْرَ عِنْدِي فِي وَعْيٍ وَ حُرُوبٍ

(همان: ۶۷)

ایمان یکی از شاخص‌ترین مباحث و محورهای دینی است، شاعر با نکته بینی و ظرافت ادبی با قرار دادن الفاظ ایمان و حب در کنار هم نشانه ایمان را مایه دوستی و شناخت راه اسلام می‌داند و شاید یکی از دلایل به کار بردن این واژه‌ها در کنار خیر و نعمت اشاره به موفقیت در کسب بهترین نعمت یعنی قرار گرفتن در مسیر هدایت باشد. (در این بیت "إِنَّ" و اسم و خبرش در اصل بوده: "آمنت بانه خیر" که حرف جر ماقبل آن حذف شده. (رک: سلیمان حموده، ۱۹۹۸: ۲۶۵)

### صنعت تکرار:

شاعر با تکرار لفظ خیر در مصراع اول و دوم بهترین رهاورد این مکان مقدس را خیر و نیکی می‌داند و با تکرار لفظ "آمنت" تاکید بر پاکسازی درون در بهترین مکان عبادت (کعبه) می‌باشد.

وَ آمنتُ أَنْ الْحُبِّ وَ النُّورِ وَاحِدٌ      وَ يَكْفُرُ بِالْآلَاءِ كُلِّ مُرِيبٍ

(الجبیل، ۲۰۰۰م: ۶۸)

در اندیشه ی محوری شاعر، عنصر مهمی که مدام بر سر زبان اوست، که دائماً متذکر می‌شود، عناوین مهمی چون: نور، حب، ایمان، رحمت و امثال آن است، لذا در این بیت نیز با

به کار بردن حب و نور دل‌بستگی‌اش را به این مکان مقدس ابراز می‌دارد، که اعتقاد قلبی وی به جایگاه عظیم این مکان مقدس را می‌رساند.

لَثَمْتُ الثَّرَى سَبْعاً وَكَحَلْتُ مُقَلَّتِي  
بِحُسْنِ كَأْسِرَارِ السَّمَاءِ مَهِيْبِ

(همان: ۶۱)

اصل کلام این گونه بوده: "لثمتُ الثرى لثما سبعا"، لذا تاکید فعل "لثم" با عدد "سبعا" که به نیابت از مصدر است، دلیل واضحی برای ارادت قلبی شاعر به این مکان مقدس با بهره‌مندی از صنعت تاکید دارد. مزید بر اینکه این حرم را بسان ستارگان آسمان در مکه مکرمه می‌بیند که زیارت خانه‌ی خدا و نگاه به کعبه یکی از موارد گشوده شدن درهای آسمان و اجابت دعاست، و از این رهگذر بیان دارد که راه زدودن آلودگی‌ها و رسیدن به رضوان الهی از این منظر است لذا شاعر با این اقوال مکه مکرمه را با تمام زیباییهایش توصیف می‌کند و با تلمیحی زیبا مرغ دلش را به زیارت خانه خدا فرا می‌خواند:

إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ (آیه ۶ سوره صافات) ما آسمان دنیا را به زیور ستارگان آراستیم. لذا شاعر در توصیفش به این سوره نظر دارد، و با تشبیه قلب به پرنده، شوق درونیش را برای رویت کعبه بیان می‌دارد.

#### وصف متعلقات کعبه در قصیده:

وَأَمْسَكْتُ قَلْبِي لَا يَطِيرُ إِلَى (مَنِي) بِأَعْبَائِهِ مِنْ لَهْفِهِ وَوَجِيبِ

(همان: ۶۱)

شاعر پس از توصیف عشق و دل‌باختگی‌اش به یکی از متعلقات کعبه یعنی "منا" که از مکان‌های با فضیلت این حرم شریف است و جزء آمال و آرزوهای شاعر تلقی می‌شود فلذا با اشاره بدان جوشش درونیش را در شوق کعبه بازگو می‌کند و وسیله فلاح و رستگاری را پیمودن راه هدایت که همان راه اسلام است می‌داند و از میان این گفته‌ها بر می‌آید که شاعر تمام این تلاش‌ها را مدیون دعوت عمومی پیامبر (ص) دانسته که همگان را به سوی نور هدایت فرا خواندند.

با این تعابیر شاعر این مکان را موطن اصلی مسلمانان جهان، می‌داند که اختصاص به قشر خاصی ندارد در این بیت شاعر نظر به سوره ی سبأ، آیه ۲۸ دارد که می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۸)

کلمه‌ی «كَافَّةً» یا به معنای جمیع است، یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای همه‌ی مردم پیامبر است، که این معنا با آیات و روایات دیگر نیز تأیید می‌شود و یا به معنای باز دارنده است، یعنی پیامبر، مردم را از کفر و شرک و گناه باز می‌دارد و حرف تا در کلمه «كَافَّةً» برای تأکید باشد که از این دو معنا، اولی بهتر است.

پیام‌ها:

- ۱- رسالت پیامبر اسلام جهانی است. أَرْسَلْنَاكَ ... كَافَّةً لِّلنَّاسِ
  - ۲- مهم‌ترین نقش انبیا در هدایت مردم، هشدار و بشارت است
- (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۴۴۴)

أَرَى - بِخِيَالِ السُّحْبِ - خُطُوَ مُحَمَّدٍ عَلَى مَخْصَبٍ مِنْ بِيَدَا وَجْدِيهِ (الجبیل، ۲۰۰۰م: ۶۴)

شاعر پس از اشارات به دعوت عمومی پیامبر (ص) که نماد فراگیری دین اسلام دارد، رمز رستگاری را بهره مندی از نور هدایت و راز پایداری را فروزان نمودن مشعل اسلام و طی این مسیر نورانی برصراط مستقیم می‌داند. لذا جمله معترضه (بخيال السحب) در سیاق کلام، بین فعل "أرى" و مفعول آن "خطو" دلالت بر تأکید استقامت پیامبر (ص) در دعوت به دین مبین اسلام در این سرزمین مقدس دارد که مخاطب را بر این موضوع آگاه می‌سازد.

#### توصیف فضائل کعبه و مدینه النبی در اشارات عمر ابوریثه:

عمر ابوریثه، دیگر شاعر معاصر سوری است. "او در سال ۱۹۱۲م در حلب به دنیا آمد و دیوان شعریش را در سال ۱۹۷۱م منتشر کرد، نام او در سوریه با نام شاعر وطن همراه است و این را از عشق و علاقه‌ای که بدان دارد می‌توان از سروده‌هایش دریافت". (الفاخوری، ۱۹۸۶م، ۵۳۱ - ۵۳۷)

وی بر وحدت موضوعی در قصیده تأکید دارد و سعی می‌نماید به روش‌های مختلف به مجد و عظمت اسلام پردازد، در نظم شعر همچون معاصرینش به وصف آثار ماندگار تاریخ و ذکر مناسبات مختلف اشاره می‌نماید. "او می‌گوید: اشعارم در بردارنده

تاریخ امت و وطنم است". (فاضل، ۱۴۰۴: ۳۹۶)

شاید یکی از بارزترین ویژگی شعری او به کار بردن پاکی و قداست در توصیف اماکن مقدس باشد بنابراین می توان گفت اشعارش برپایه ایمان واحساسات درونی وصفیانه بوده که " او را به عنوان یکی از سردمداران نوگرایی در شعر معاصر سوریه نام می برند. (الیافعی، ۲۰۰۲: ۱۲)

از دیگر شاخصه های شعری او به کار بردن نکته های حکمت آمیز و اشارات وی به رشادت های شهدای میهنش می باشد.

### قصیده "أنا فی مکة" و افتخار حضور در کعبه:

این قصیده در بردارنده ۱۳ قطعه می باشد که هر فراز قضایای مختلف، از قبیل: دعوت پیامبر(ص) به اسلام و جهاد در راه دین خدا و توصیف فضای روحانی اماکن مقدس و ... را شامل می شود.

در پاره ای از ابیات قصیده "أنا فی مکة" عمر ابوریشه، شادی و افتخار حضورش در سرزمین وحی را به گونه ای زیبا و شاعرانه توصیف می کند و این سرزمین را مایه هدایت دانسته که انسان را از قید و بند نفس می رهاند. وی به پاس شکرگزاری از نعمت حضور در مهبط وحی اینگونه می سراید:

أنا فی مکة وأسمعُ فی الکعبة      ضوضاء سادة أقیال

(ابوریشه، ۲۰۰۵، ج ۲: ۸۵)

شاعر آن چنان، حضور قلب در این سرزمین مقدس دارد که گویی در آن زمان به سر می برد که این چنین می گوید: من در سرزمین مکة هستم و آن گفتگوها را می شنوم (اشاره به جریان اختلاف سران قبایل در نصب حجر الاسود دارد) در این بیت یکی از دلالت های شاعر افتخار به حضور در این سرزمین مقدس و یاد آوری اختلاف های بی مورد افراد دارد. سپس شاعر اشاره به هدیه خداوندی کرده که در سایه حکمتش بهترین نعمت را به مکة ارزانی داشته است.

حکمه الله ان یرف علی الصحراء      ما فی نعیمه من ظلال

(همان: ۸۷)

شاعر از لفظ صحراء به عنوان موطن رسالت حضرت ختمی مرتبت بهره برده که نجوای آسمانی وحی را امانتداری کرده تا به آیندگان برساند.

### توصیف غار حراء:

وی در قصیده "ملحمة النبی" اشاره به یکی از اماکن متبرکه مکه "غار حراء" می کند که محل امنی برای پیامبر (ص) شد تا در آنجا بیارآمد.

وَأَتَى طُودَ الْمُوشِحِ بِالنُّورِ      وَاغْفَى فِي ظِلِّ غَارِ حِرَاءِ  
وَبَجْفِينِهِ مِنْ جَلالِ أَمَانِيهِ      طَيِّفِ عَلَويَّةِ الإِسْرَاءِ

(همان: ۳۸۷)

در ادامه شاعر به عبادتگاه و محل نزول وحی الهی اشاره می کند که با ندای إقرأ آسمان مکه را نورانی کرده است. (تلمیحی زیبا به آیه "إقرأ باسم ربك الذي خلق" کرده و اصل، نزول اولین آیه، «إقرأ...» که در حراء نازل شد.) و این گونه بیان می دارد:

وَإِذَا هَاتِفٌ يَصِيحُ بِهِ إِقْرَأْ      فَيُودِي الوجودَ بالأصْدَاءِ

(همان، ج ۲: ۸۵)

سپس با افتخار به بزرگترین نعمت های الهی به بهترین هدیه یعنی توفیق حضورش در این سرزمین روحانی اشاره می کند:

أَنَا فِي مَكَّةَ وَغَارِ حِرَاءِ      كَوَكْبٌ فِي جِيبِنِهَا مُتَلَالِي

(همان، ج ۲: ۸۶)

وی پس از اشاره ای زیبا به متعلقات کعبه - همان خلوتگه محبوب - خویشتن را مخاطب قرار داده و با معشوق در خلوت به گفتگو می نشیند و این کوه آرزو و فضای روحانی عبادت را ستاره ی شب های مکه می داند.

(در شهر مکه، کوهی وجود دارد که نام آن «حَرا» است. در بالای این کوه، غاری کوچک قرار دارد که قسمتی از آن را نور خورشید روشن می کند و قسمت های دیگرش، تاریک است.)

### صنعت تکرار:

شاعر با تصویر سازی حضور مخاطب و لزوم همراهی با وی به اساسی ترین موضوع،

تکیه دارد، و آن توصیه بر حضور قلب در این سرزمین مقدس دارد که به کار بردن جمله: "أنا فی مکة" در ابتدای ابیات و نامیدن عنوان قصیده بدین نام خود دلیل آشکاری از احساس شادی و غرور شاعر به این سرزمین مقدس دارد.

تکرار جمله "أنا فی مکة" در هر فراز ضمن یادآوری گذشته پر افتخار امت اسلام، تاکید بر ادامه این افتخارات در عصر حاضر دارد؛ چه، شاعر با القای اشتیاقش به مکان راز و نیاز پیامبر(ص)، غار حراء را رمز اتصال بین آسمان و زمین، بین خداوند و انسان کامل، می داند مکان پاکی که در زمان پیامبر(ص) محل عبادت و در زمان کنونی و حیات شاعر میعاد گاه شنیدن وحی الهی است.

أنا فی مکة وأحمدُ یبدو      مُثقل الخَطوِ بالهمومِ الثقالِ

(همان: ۸۷)

شاعر با اشاره ای رمز گونه می گوید: من در مکة هستم و به نظرم پیامبر (ص) به خاطر گناهان ما، اندوه فراوان دارد، چر اکه من گام های سنگینی که بر می دارد، متوجه این نگرانیهای ایشان هستم

دل تنگی شاعر از این وضع موجود باعث می شود که یاد آور کلام حضرت علی(ع) باشد که بدان در قصیده ملحمه النبی اینگونه اشاره می کند:

قال: یا خاتم النبیین أمست      مکة دارَ طغمه السُفهاءِ

(همان، ج ۱: ۳۶۵)

شاعر با یادآوری آن روزهای تلخ که مکة در امان نبود و وجود مقدس پیامبر(ص) را که مورد اذیت قرار می دادند ضمن القای عبرت به مخاطب هشدار می دهد تا مبادا دوباره این سرزمین، که امنیتش مرهون زحمات پیامبر(ص) و اصحاب باوفای آن حضرت است، دیگر جای نا اهلان و بی نسان نشود لذا شاعر با پندگیری خویشتن و مخاطب این اصطلاحات را در قالب رمز بیان می دارد. و این حرم شریف را کانون تحول و توجه امت اسلام می داند.

### کعبه محل اقرار گناهان:

أنا فی موئِلِ النبوهِ یا دُنیا      اودی فرائضَ الايمانِ

(همان: ۸۵)

شاعر خرسند از زیارت کعبه و مدینه النبی است و افتخار حضورش را مایه مباهات و هدایت دانسته و از درگاه خداوند یکتا طلب مغفرت می نماید تا بتواند در پناه پیامبر (ص) به واجبات دین عمل نماید. لذا با اشاره "یا دنیا" بعد از جمله "أنا فی موئِلِ النبوه" بی توجهی اش را به امور مادی و دنیوی اعلام می دارد. سپس بارقه های امید را با این عبارات بیان می دارد:

أنا فی مکة و رایاتُ دینِ الله      ملء الربی و ملء الجبال

(همان: ۸۵)

شاعر با تصویر کشاندن نمادهای اتحاد، بیان می دارد که این ارزش ها در جای جای این سرزمین مقدس قد علم کرده و پرچم و نشانه های دین حق تمام کوه ها و تپه ها را پر کرده است.

در مقطع دیگر شاعر این سرزمین مقدس را سمبل عظمت و بزرگی می داند.

#### قصیده دالبه :

شاعر سیره نبوی را در این قصیده در قالب هشتاد بیت بیان می دارد، که در فرازهایی به توصیف حرمین به عنوان سرای نور اشاره می نماید:

فَسری فی سنائِها فأطلت      خلفَها مکة الفخار التلید

(الجبیل، ۲۰۰۰م: ۶۱)

وی با بیان واژه نور و سناء این مکان را نماد پاکی و طهارت می داند و با تعبیر عروس به توصیف سرای حسن و زیبایی می پردازد.

یا عروسَ الرمالِ یا قبسَ التا      ته فی مهمه الضلال المید

(همان : ۶۱)

اصولا عروس سنبل حسن و زیبایی است و او کعبه را بسان عروسی می داند که خود نمایی می کند و با تعبیر شاعرانه رمال و شنزار برای تخیل عروس (مکه) در واقع بدنبال دلیل و راهنماست تا بشارت دهنده ی پایان گمراهی ها باشد، تا بدین روش در سایه ی حمایت مکه ایمنی یابد؛ چرا که ایشان این سرزمین را جای تجدید پیمان با محبوب دانسته و همگان را به طلب مغفرت فرا می خواند.



### کعبه پایگاه مقدسات اسلامی:

أمن الركب في حماكِ فرديه إلى ذكرياتِ تلك العهودِ

(همان: ۶۱)

شاعر در این مقال، در پندار خود، با مکه گفتگو می کند و خطاب بدان با واژه "ردیه" قصدش این است که همگان را به توحید رهنمون سازد؛ بدین سان با تحریک احساسات دینی مشتاقان، خواهان حمایت از مقدسات اسلامی است.

### مهبط وحی:

وی با گریزی به زمان نزول وحی در این سرزمین می گوید

يوم أرخي على جوانيكِ الوحيُ جناحين من سماءِ الخلودِ

(همان: ۶۱)

او وحی را بسان پرنده ای در نظر می گیرد که بر گوشه و کنار این سرزمین سایه افکنده و نور ایمان تابیدن گرفته است.

يا عروسَ الرمالِ طابَ على نجواكِ عمـرى و كل ما بي صفا لي

(ابوریشه، ۲۰۰۵ م، ۱/۸۷)

شاعر این مکان مقدس را مایه نجات بشریت از گمراهی ها و دعوت کننده به نور هدایت و وحدت دانسته که با فضایی سراسر شکوه و جلال و امید، نوید دهنده ی رستگاری و نجات کاروانیان (بشریت) است.

### کعبه و مدینه النبی در کلام شوقی:

احمد شوقی از شاعران مشهور و بلند آوازه ی معاصر مصری است . که " در سال ۱۸۶۸م در قاهره به دنیا آمد" از جمله ی آثار معروف او دیوان شعری است به نام الشوقیات . (حسن زیات، ۱۹۹۷م: ۳۶۹)

برای انعکاس جایگاه حرمین شریفین به پاره ای از سروده های وی اشاره می شود.

### قصیده همزیه:

بیتُ النَّبِيِّينَ الَّذِي لَا يَلْتَقِي إِلَّا الْحَنَائِفُ فِيهِ وَالْحُنَفَاءُ

(الشوقی، ۱۳۱۴هـ، ۱/۳۴)

شاعر به مناسبت فرخنده میلاد پیامبر ص برای ابراز عشق و علاقه اش، با تلمیحی زیبا ضمن اشاره به سوره بقره (۱۳۵)، (النساء ۱۲۵) و (الأنعام ۱۶۱) تاکید بر عالمی بودن هدایت پیامبر(ص) دارد لذا از این حرم شریف با عنوان بیت النبیین نام می برد. که مقصودش معطوف ساختن مخاطب به مهمترین عامل، یعنی وحدت جهان اسلام است.

خدای تعالی بعد از آنکه بیان کرد: دین حق که اولاد ابراهیم از اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان وی بر آن دین بودند، اسلام بود، و خود ابراهیم هم آن را دین حنیف خود داشت، توضیح اینکه [دین حق یکی و آن هم اسلام بوده] لکن [علت دسته بندی‌های دینی و پیدایش انحرافات مذهبی] اختلاف و انشعاب‌هایی که در بشر پیدا شده، دسته‌ای خود را یهودی، و دسته‌ای دیگر مسیحی خواندند، همه ساخته‌های هوی و هوس خود بشر است، و بازیگرهایی است که خود در دین ابراهیم کرده‌اند، و دشمنی‌هایی که با هم داشتند به حساب خدا و دین او گذاشتند. در نتیجه طائفه‌های مختلف و احزابی دینی و متفرق گشتند، و رنگ هوی و هوسها و اغراض و مطامع خود را بدین خدای سبحان یعنی دین توحید زدند، با اینکه دین بطور کلی یکی بود، هم چنان که معبودی که به وسیله دین عبادت می شود یکی است، و آن دین ابراهیم است، و باید مسلمین به آن دین تمسک جویند، و شقاق و اختلاف اهل کتاب را پیروی ننموده، آن را برای خود اهل کتاب بگذارند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ۴۶)

#### قصیده بایه:

شاعر در قصیده بایه در توصیف جایگاه والا و برتر کعبه و مدینه النبى اینگونه می آورد:

فَقَامَ عَلَى سَمَاءِ الْبَيْتِ نَوْرًا	يُضِيءُ جِبَالَ مَكَّةَ وَالنِّقَابَا
وَضَاعَتْ يَثْرِبُ الْفَيْحَاءُ مِسْكًَا	وَفَاحَ الْقَاعُ أَرْجَاءَ وَطَابَا
وَمَا لِلْمُسْلِمِينَ سِوَاكَ حِصْنٌ	إِذَا مَا الضَّرُّ مَسَّهُمْ وَتَابَا

(همان، ۷۱)

نکته قابل تامل در این ابیات، استفاده شاعر از لفظ "نور و مسک" به صورت نکره است که توصیفگر عظمت و شکوه این حرم مطهر است، و این عظمت به خاطر وجود نازنین نبی مکرم اسلام می باشد.

وی از لوازم و توابع نور، به نور محمدی اشاره می کند که نور وجود مقدس پیامبر (ص) است که فضای کعبه را جلا بخشیده و آسمان مدینه را معطر نموده است. شاعر پس از این توصیفات، حرم شریف نبوی را بهترین و محکم ترین دژ برای مسلمین می داند وی در این ابیات اشاره ای نیز به آیه ۱۵ سوره مبارکه مائده دارد. هر چند در برخی از تفاسیر مقصود از این نور قرآن مبین بیان شده است (مراد از نور در "قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ" قرآن مجید است) [قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ ظاهر عبارت "قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ" این است که این آینده ای که از ناحیه خدای تعالی آمده یک نحوه قیامی به خدای تعالی دارد نظیر قیامی که بیان به مبین و کلام به متکلم دارد و همین خود مؤید این است که مراد از نور همین قرآن کریم است، بنا بر این جمله: "وَ كِتَابٌ مُبِينٌ" عطف است به کلمه "نور" تا تفسیر آن باشد، و به اصطلاح عطف تفسیری است، می فرماید: "از ناحیه خدا برایتان نوری آمده که همان کتاب مبین است". (همان، ۵/ ۳۹۶)

#### وصف متعلقات کعبه در قصیده (نهج البرده) میمیه:

لَزِمْتُ بَابَ أَمِيرِ الْأَنْبِيَاءِ وَمَنْ يُسَبِّحُكَ بِمِفْتَاحِ بَابِ اللَّهِ يَغْتَنِمُ  
... وَ تَوَدِّيَ أَقْرَأَ تَعَالَى اللَّهُ قَائِلُهَا لَمْ تَتَّصِلْ قَبْلَ مَنْ قِيلَتْ لَهُ بِفَمِ  
هُنَاكَ أَدْنَى لِلرَّحْمَنِ فَاِمْتَلَأْتِ أَسْمَاعُ مَكَّةَ مِنْ قُدْسِيَّةِ النَّعْمِ!  
سَرَّتْ بِشَائِرٍ بِالْهَادِي وَمَوْلِدِهِ فِي الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ مَسْرَى النُّورِ فِي الظُّلَمِ  
... أَسْرَى بِكَ اللَّهُ لَيْلًا إِذْ مَلَائِكُهُ وَالرُّسُلُ فِي الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى عَلَى قَدَمِ  
(همان: ۱۹۸)

شاعر در بیت اول، پیامبر (ص) را با لقب امیر الانبیاء نام می برد که با قرار دادن جمله "لزمت باب" با اشاره ای رمز گونه بیان می دارد که این حرم محل التجاء است که ثابت قدم بودن و منحرف نشدن از مسیر حق را برای مخاطب و خویشان متذکر می شود، سپس با گریزی شاعرانه در مصرع اول بیت دوم به آیه اول سوره علق اشاره می کند "اقرأ باسم ربك الذي خلق".

شوقی از صنعت جان بخشی به اشیای بهره برده و در توصیف مکه، این سرزمین

مقدس را چون انسانی تصور می‌کند که گوش‌های وی پر از نغمه‌های قدسی است؛ چرا که وجود مبارکش ظلمت‌ها را به نور بدل می‌سازد. وی پس از تداعی معراج، مقدس‌ترین سفر تاریخی پیامبر اسلام (ص) گویی شاعر می‌خواهد بیان کند که خداوند به مسجد الاقصی که از مقدس‌ترین اماکنی است که پیامبر (ص) در آن نماز گزارده، نظر قابل تاملی داشته و لذا شاعر بر این نکته تأکید دارد که احترام این مکان به خاطر عزت و حرمتی است که پیامبر (ص) را شبانگاه بدان جا آورده است؛ جایی که فرشتگان و پیامبران در استقبال پذیرش آن حضرت در این مکان به انتظار ایستاده‌اند.

سراینده نهج البرده همچنان که به مدح پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و اماکن مقدس می‌پردازد از ستودن منقبت اهل بیت (عَلَيْهِ السَّلَام) نیز غافل نیست. او با افتخار، ضمن ادای سلام و درود، اهل بیت را پرچمدار کعبه و مسجد الحرام می‌داند و می‌گوید: پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پدر فاسقین نیست و آل پیامبر به بزرگان هدایت ختم شده است:

يَا رَبِّ صَلِّ وَسَلِّمْ مَا أَرَدْتَ عَلَيَّ نَزِيلِ عَرْشِكَ خَيْرِ الرُّسُلِ كُلِّهِمْ  
وَصَلِّ رَبِّي عَلَيَّ آلِ لَهْ نُخَبٍ جَعَلْتَ فِيهِمْ لِيَاءَ الْبَيْتِ وَالْحَرَمِ  
مَا كَانَ طَهْرَهُ لِرَهْطِ الْفَاسِقِينَ أَبَا آلِ النَّبِيِّ بِأَعْلَامِ الْهُدَى خْتَمُوا

(همان: ۱۹۵)

شاعر در فرازی از زائران حرم شریفش می‌خواهد که حامل سلام و درود، از جانب وی به خانه خدا و حرم شریف نبوی باشند:

إِلَى عَرَفَاتِ اللَّهِ يَا خَيْرَ زَائِرٍ عَلَيْكَ سَلَامُ اللَّهِ فِي عَرَفَاتِ  
عَلَيَّ كُلِّ أُمَّةٍ بِالْحِجَازِ مَلَائِكُ تَزُفُّ تَحَايَا اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ

(همان: ۱۹۵)

از مهمترین توصیفاتی که شوقی در قصیده نهج البرده به کار می‌برد توصیف غار حراء و مسجد الحرام، عرفات، منا و... است، در این قصیده که به عنوان شاهکارهای شعری او شناخته شده، شاعر دلیل حرمت غار حراء را با خلوت و انس بهترین مخلوق خدا پیوند

می دهد و این جایگاه را دارای فضیلتی می داند که همراز اسرار پیامبر (ص) است.

سائلِ حِرَاءِ وَرُوحِ الْقُدْسِ هَلْ عَلِمَا      مَصُونٍ سِرِّ عَنِ الْإِدْرَاكِ مُنْكَتِمٍ؟

(همان: ۱۹۵)

سپس شاعر پس از توصیف متعلقات بیت الله الحرام و کعبه مشرفه، از زایران کوی دوست که بدان حرم رهسپارند دعای خیر می طلبد.

### از کان کعبه:

وَفِي الْكَعْبَةِ الْعَرَاءِ رُكْنٌ مُرَجَّبٌ      بِكَعْبَةٍ قُضِّادٍ وَرُكْنٍ عُفَاءٍ  
..... وَرَمَزٌ تَجْرِي بَيْنَ عَيْنَيْكَ أَعْيُنًا      مِنْ الْكَوْثَرِ الْمَعْسُولِ مُنْفَجِرَاتِ  
..... يَسِيرُ بِأَرْضٍ أَخْرَجَتْ خَيْرَ أُمَّةٍ      وَتَحْتَ سَمَاءِ الْوَحْيِ وَالسُّورَاتِ

(همان: ۱۹۵)

شاعر خوش گفتار در بدرقه یکی از دوستان سرزمین وحی را با توصیف طیب جان و رهاننده از قید و بند جهالت نام می برد:

هناك طيب الروح ط      ب العالمين من الجهالة

(همان: ۱۹۵)

و در فضیلت مسجد الحرام همین بس که آن را به عنوان مقدس ترین پایگاه، برای محبوب ترین مخلوق خدا، می داند که در آنجا گام نهاده و نماز گزارده است.

و هناك أزكى مسجد      أزكى البرية قد مشى له

(همان: ۱۹۵)

اماکن عبادت، در تمام دنیا و در میان پیروان همه مذاهب، از احترام و قداست ویژه ای برخوردار است که این موضوع، در دین مقدس اسلام و در میان مسلمانان، دارای اهمیت بسیاری است و برای همان تکریم و تشریف است که خداوند متعال، مساجد روی زمین را به ذات مقدس خود نسبت داده؛ وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (جن ۱۸)

### توسل در کلام شوقی:

شاعر از زائر مدینه النبی می خواهد که با دلی شکسته و اشک ریزان بر قبر پیامبر (ص)

بوسه زند

إِذَا زُرْتِ- يَا مَوْلَايَ- قَبْرَ مُحَمَّدٍ وَقَبْلَتَ مَثْوَى الْأَعْظَمِ الْعَطِرَاتِ  
(همان: ۲۰۷)

آن گونه که از این ابیات شوقی بر می آید، تلاش وی برای جادائتلاف و وحدت بین مسلمانان است که رمز تحقق این موضوع در تقویت توحید و یکتا پرستی خلاصه می شود.

### نتیجه گیری

توصیف اماکن مقدس و توجه به میراث های ارزشمند تاریخی، از دیرباز، در بین شاعران عرب مرسوم بوده است. لکن در شعر معاصر عربی، بیان جایگاه کعبه و مدینه النبی و متعلقات آن ها، اهمیت ویژه و رواج قابل توجهی دارد، که شاعران هر کدام با یادآوری مجد و عظمت اسلام در اندیشه ی انجام رسالت خویش با تکیه بر عقاید شخصی و گرایش های فکری خاص خویش است، که جملگی، هدف مشترکی را دنبال و با نگاهی خاص به آن ها توجه کرده اند تا در نشر فضایل دینی سهم قابل توجهی داشته باشند.

بیان فضیلت حرمین شریفین، در آثار منظوم احمد شوقی، بدوی الجبل و عمر ابوریشه، از جمله منابع پژوهشی این مقاله است که از آن به عنوان عرش الهی در زمین، نام برده اند و هر کدام با ذهن خلاق و شاعرانه خویش با بکارگیری صنایع ادبی چون تشبیه، کنایه، و مسایل دیگر مانند: تکرار، تقدیم و تاخیر لفظ و... تلاش کرده اند، قداست این اماکن مقدس عبادت را، با بهره مندی از آیات وحی، در قالب مفاهیمی همچون: نور، ایمان، هدایت، پرچم دین و... زینت شعری خویش قرار داده و از آن به عنوان مایه افتخار و مباهات امت اسلام نام برند.

از استوارترین عقیده ی بدوی الجبل در این مسیر زدودن آلودگیهای درون و برون برای رسیدن به رضوان الهی است.

احمد شوقی بر این جمله تکیه دارند که رمز رستگاری بهره مندی از نور هدایت است؛ که مهمترین عامل همبستگی مسلمانان را تمسک به این نور در سایه وحدت امت شناخته اند به نظر می رسد ایشان فلسفه ادای بزرگترین رکن اسلام یعنی حج را مشخصه کامل این یکرنگی و یکپارچگی می دانند.

عمر ابوریشه از عنصر گفتگو با حرمین شریفین بهره برده و آن دو و متعلقاتش را مایه هدایت معرفی نموده است.

۱- نتایج این بررسی ها حاکی از آن است که شاعران با عنایت به مستندات تاریخی و روایی هدف مشترکشان متمرکز کردن توجه مردم به این اماکن مقدس به عنوان قلب تپنده آیین اسلام است؛ که شالوده ی اهدافشان نوعی هدایتگری دینی و بروز احساسات معنوی خویش است که آنرا به عنوان میهن ایمانی، نماد حضور و ظهور پروردگار عالمیان تلقی می کنند. لذا اصلی ترین پیامشان زنده کردن وزنده نگه داشتن مجد و عظمت اسلام است

Archive of SID

## فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابراهیمی، دینانی، غلامحسین، (۱۳۸۳)، *شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی*، ج ۶، حکمت، تهران.
- ۳- ابن هشام، (بی تا) *معنی البیّب*، دارالکتاب العربی، تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، جلد ۲، بیروت.
- ۴- ابوریشه، عمر، (۲۰۰۵ م.)، *الاعمال الشعریه الکامله*، المجلدان، الطبعة الاولى، دازالعوده، بیروت.
- ۵- الجبل، بدوی، (۲۰۰۰ م.)، *دیوان*، قم.
- ۶- الفاخوری، حنا، (۱۹۸۶ م.)، *الجامع فی تاریخ الادب العربی*، الادب الحدیث، ط ۱، دارالجیل: لبنان.
- ۷- الیافعی، نعیم، (۲۰۰۲ م.)، *معجم الباطنین*، ط ۲، موسسه جازه. بی جا.
- ۸- زیات، احمد حسن، (۱۹۹۷ م.)، *تاریخ الادب العربی*، دارالمعرفه، ط ۴، بیروت، لبنان.
- ۹- سعیدی، کل بابا، (۱۳۹۲ ش.)، *فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی با تکیه بر آثار ابن عربی*، چاپ اول انتشارات زوار.
- ۱۰- شوقی، احمد، (۱۳۱۴ هـ) *الشوقیات*، الجزء الاول، الطبعة الثانیه عشره، دارالکتاب العربی، بیروت.
- ۱۱- طباطبایی، سید محمد حسین، سید محمد باقر موسوی همدانی، (۱۳۷۴ ش.)، *توجمه تفسیر المیزان*، ج ۱، پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، قم.
- ۱۲- عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰ ش.)، *تفسیر عاملی*، انتشارات صدوق، اول، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران.
- ۱۳- فاضل، جهاد، (۱۴۰۴ هـ)، *قضا یا الشعر الحدیث*، ط ۱، دارالشروق: بیروت.
- ۱۴- فولادی، علی رضا. (۱۳۸۷). *زبان عرفان*، چاپ اول، فراگفت، قم.
- ۱۵- قرائتی محسن، (۱۳۸۳ ش.)، *تفسیر نور*، یازدهم، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران.